

پاک‌دامنی و پوشیدگی زن در جلوه‌گاه شعر پارسی

حسن یعقوبی

چکیده

در شعر و ادب پارسی، همواره از پوشیدگی و پاک‌دامنی، به عنوان مهم‌ترین و اساسی‌ترین ویژگی‌های زن نام برده شده است. علاوه بر این، زندگانی خانوادگی جامعه ایرانی، همیشه بر این اساس استوار بوده که زن‌ها با مردان بیگانه آمیزش نداشته باشند و شیوه زندگی در خانه‌ها نیز به صورت بیرونی و اندرونی بوده است. باور به پوشیده‌بودن و مستوری به‌عنوان صفتی بارز و ارزنده برای زن، موجب شده است که در شعر، مجازاً به‌جای واژه زن و دختر، از صفت مهم او، یعنی پوشیده، پوشیده‌روی و پوشیده‌رخ استفاده شود. در دنیای پاک شعر فردوسی، زن ایرانی، نژاده، عفیف، خویشان‌دار و پوشیده است و دارای صفات والای انسانی. زنان عفیف و باحیای شاهنامه، زیبا هستند و صاحب جمال و همواره خود را از چشم اغیار می‌پوشانند و به این امر می‌بالند. این باور و اندیشه، در شعر دیگر شاعران بزرگ ایران به وضوح نمایان است، چه آنجا که آشکارا به این موضوع اشاره دارند و چه آن‌گاه که در قالب صور خیال و تصویرپردازی‌های شاعرانه، از مضمون پوشیدگی، پاک‌دامنی و حیای زن، سخن به میان می‌آورند. در این مقاله با نگاهی به شاهنامه و آثار شاعرانی دیگر، به بررسی موضوع پوشیده‌بودن و پاک‌دامنی زن در این آثار پرداخته شده است.

کلید واژگان: پوشیدگی، پاک‌دامنی، خویشان‌داری، زن، شعر پارسی.

yaghobi_111@yahoo.com

^۱ دکترای زبان و ادبیات فارسی، مدرس دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهید رجایی سمنان.

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۸/۲۶

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۳/۲۲

۱. مقدمه

در دوران باستان، هم در ایران و هم در سایر کشورهای شرق متمدن، رسم حجاب وجود داشته است. در میان مادها، زنان فقط دو دست خود را باز می‌گذاشتند و نیوشاندن هر یک از قسمت‌های دیگر بدن، خلاف ادب محسوب می‌شد. آنان برای پوشاندن سر از یک سربند که زیر چانه به وسیله دو بست محکم می‌شد استفاده می‌کردند. روی این سربند نیز یک روسری بزرگ به نام «مکتو» می‌پوشیدند. پوشاندن سر طبق آیین باستان، معمول بوده و اکنون نیز در میان زنان زرتشتی متداول است (اجتهادی، ۱۳۸۲: ۳۷۲).

نقوش روی مهرها، فرش‌ها، ظروف و نیز مجسمه‌های باقی‌مانده از دوره‌های مختلف هخامنشی، اشکانی و ساسانی، نشانگر وجود نوعی پوشش و حجاب برای زنان است. برای نمونه می‌توان به فرش به دست آمده از عهد هخامنشی اشاره کرد که روی آن تصاویر زن‌هایی نقش شده که لباس پرچین مردان ماد و پارس را پوشیده‌اند و چادری کوتاه و نازک با دامن نیم‌گرد بر سر دارند (ضیاءپور، ۱۳۴۳: ۷۶). پوشش زنان در دوره اشکانی، پیراهنی بلند بوده که تا زمین می‌رسیده و نیز فراخ، پرچین، آستین‌دار و یقه‌راست بوده است. آنان پیراهنی دیگری داشتند که روی اولی می‌پوشیدند. این پیراهن نسبت به اولی کوتاه‌تر و یقه‌باز بوده و روی این دو پیراهن چادر سر می‌کردند (همان: ۱۹۴).

زنان دوره ساسانی نیز دارای حجاب بوده‌اند و زنان طبقات بالای جامعه، بدون حجاب در حضور مردان، ظاهر نمی‌شدند. در این دوره نیز چادر به اشکال مختلف استفاده می‌شده است. برخی از نقش‌های روی ظروف دوره ساسانی، بیانگر این موضوع است (همان: ۳۰۷).

از اوستا و کتاب‌های دیگر دینی ایرانیان باستان و نیز اندرزنامه‌های دینی و اخلاقی گوناگونی که وجود داشته، چنین برمی‌آید که اگرچه رعایت حجاب در هیچ‌یک از دوره‌های ایران پیش از اسلام، تکلیف و دستور دینی نبوده، اما ایرانیان از آن زمان، به حفظ حجاب و پوشیده‌رویی بسیار اهمیت می‌دادند. از همین روی، زنان شاهنامه، چهره‌ای عقیق و شرمگین دارند و اگر دلاور و خردمندند، پاک‌دامن و محبوب نیز هستند.

علاوه بر این، زندگانی خانوادگی جامعه ایرانی، همیشه بر این اساس استوار بوده که زن‌ها با مردان بیگانه آمیزش نداشته باشند و شیوه زندگی در خانه‌ها نیز به صورت بیرونی و اندرونی بوده است. اگر در شاهنامه غالباً «از پس پرده» سخن به میان می‌آید، بیشتر منظور همین است.

پس پرده تو یکی دختر است شنیدم که گاه مرا درخور است

(شاهنامه)

از سروده‌های فردوسی در شاهنامه می‌توان چنین نتیجه گرفت که از ابتدای تاریخ، یعنی از دوران پادشاهی جمشید و فریدون، زنان ایران، پوشیده‌روی بوده‌اند و از همان دوران باستان، پوشیده‌رویی و حفظ حجاب را نوعی

وظیفه اخلاقی و سنتی خود می‌دانستند و بر اساس سنت ملی ایران باستان، از اختلاط زنان و مردان نامحرم پرهیز می‌شد.

درباره موضوع پوشیدگی و پاک‌دامنی زن در شعر فارسی، تا کنون یک کتاب با عنوان «پوشش و حجاب زن در ادبیات فارسی» تألیف مهدی محبتی، در سال ۱۳۸۹ منتشر شده که تنها به شعر دوره مشروطه در این موضوع پرداخته است. همچنین در مقاله «زن در آینه شعر فارسی» نوشته اکرم جودی نعمتی، منتشر شده در شماره ۲۴ فصلنامه مطالعات راهبردی زنان در پاییز ۱۳۸۲ و نیز مقاله «پوشش و حجاب و عفاف در خمسه نظامی» نوشته سارا زارع جیره‌نده، منتشر شده در شماره ۱۱۰ مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی در تابستان ۱۳۹۳، به موضوع پوشش زن در شعر پرداخته شده است.

۲. بحث

شاعران خردمند ایران که پایبند اخلاق و خرد و فرزانی بوده‌اند در آثار خویش، همواره از پوشیدگی و پاک‌دامنی، به عنوان مهم‌ترین و اساسی‌ترین ویژگی‌های زن نام برده‌اند و همین باور به پوشیدگی و عفاف، به عنوان صفتی بارز برای زن، موجب شده است که مجازاً به جای واژه زن و دختر، از واژگانی چون پوشیده، پوشیده روی و پوشیده‌رخ استفاده شود.

زیبایی رخ و بدن کافی نیست، روح نیز باید آراسته باشد. زن خوب، زنی است که زیبایی و رعنائی را با فرزانی و خواهش را با شرم، جمع داشته باشد (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۸: ۵۰). در شاهنامه فردوسی، چهره‌ای که از زن شایسته تصویر می‌شود، سیمایی است عقیف، باحیا، پوشیده و پاک‌دامن. نکته قابل توجه، آنکه زنان پاک‌دامن، پوشیده‌روی و پوشیده‌موی شاهنامه، زیبا و خوب‌روی نیز هستند و همواره صفت زیبایی با پوشیدگی همراه است. زن پسندیده در شاهنامه، جمال سیرت و صورت را با هم دارد؛ هم عشق را برمی‌انگیزند و هم احترام را.

به سه چیز باشد زنان را بهی	که باشند زیبای گاه مهی
یکی آن که با شرم و با خواسته	که جفتش بدو خانه آراسته‌ست
ست دگر آنکه فرخ پسر زاید او	ز شوی خجسته بیفزاید او
سه دیگر که بالا و رویش بود	به پوشیدگی نیز مویش بود

(شاهنامه)

در شاهنامه، آن هنگام که خواهران جمشید از بند افسون ضحاک ماردوش رهایی می‌یابند، خود را پوشیده و پاک معرفی می‌کنند:

ز تخم کیان ما دو پوشیده پاک شده رام با او ز بیم هلاک

(شاهنامه)

همان‌گونه که اشاره شد، در موارد بسیاری در شعر پارسی، به ویژه شاهنامه فردوسی از واژه پوشیده در معنای زن و دختر استفاده شده است؛ البته زن یا دختری که حجاب دارد:

- از آن پس بفرمود شاه جهان
- مرا شاد شد دل ز پیوند اوی
- چو آمد به تنگ اندر اسفندیار
- که آرند پوشیدگان را نهان
- به ویژه ز پوشیده فرزند اوی
- دو پوشیده را دید چون نوبهار

(شاهنامه)

آن‌گاه که فردوسی خواهران جمشید را در حالی که به بیداد به دربار ضحاک ستمگر می‌برند، تو صیف می‌کند، از ویژگی‌های آنها، پاکیزگی، پوشیدگی و زیبایی را برمی‌شمارد:

دو پاکیزه از خانه جمشید
که جمشید را هردو خواهر بدند
ز پوشیده‌رویان یکی شهرناز
به ایوان ضحاک بردندشان
برون آوردند لرزان چو بید
سر بانوان را چو افسر بدند
دگر ماه‌رویی به نام ارنواز
بدان ازدهافش سپردندشان

(شاهنامه)

آنچه از این دست ابیات شاهنامه به نظر می‌آید، این است که در باور ایرانیان، پوشیده‌رویی و پاک‌دامنی از نشانه‌های بارز یک زن ایرانی و نژاده بوده و اختلاط او با نامحرمان ناپسند شمرده می‌شده است. زنان و دختران، در پس پرده، دور از چشم بیگانگان بوده‌اند و از همین روی، آن‌گاه که فردوسی می‌خواهد از زن یا دختری تعریف کند، به پوشیدگی و پرده‌نشین بودنش اشاره دارد.

کاووس برای شاه هاماوران پیام می‌فرستد و از دختر او چنین سخن می‌گوید:

پس پرده تو یکی دختر است
که پاکیزه تخم است و پاکیزه تن
شنیدم که گاه مرا در خور است
ستوده به هر شهر و هر انجمن

(شاهنامه)

یا در داستان ضحاک :

کجا نامور دختری خوب روی به پرده درون بود بی گفت و گوی

(شاهنامه)

فردوسی تهمینه را این گونه معرفی می کند:

پس پرده اندر یکی ماه روی چو خورشید تابان پر از رنگ و بوی
روانش خرد بود و تن جان پاک تو گویی که بهره ندارد ز خاک

(شاهنامه)

حتی فردوسی هنگامی که می خواهد از دختران توران زمین که دشمن ایران بوده، سخن بگوید، بر پوشیدگی آنها تأکید دارد.

همه دخت توران پوشیده روی همه سرو بالا همه مشک بوی

(شاهنامه)

این مستوری و پوشیده موی بودن از مهم ترین ویژگی های زنان و دختران شایسته شاهنامه است. افراسیاب دختران خویش را چنین وصف می کند:

همه نام پوشیده رویان من ز پرده بگسترد بر انجمن

(شاهنامه)

آن گاه که منیژه از خویش سخن می گوید، پوشیده بودن خود را در برابر بیگانگان، امتیازی بزرگ می شمارد.

منیژه منم دخت افراسیاب برهنه ندیده تنم آفتاب

(شاهنامه)

شیرین از زنان نام دار شاهنامه، هنگام صحبت با درباریان، از پس پرده سخن می گوید.

نشست از پس پرده پادشا چنان چون بود مردم پارسا
زن مهتر از پرده آواز داد که ای شاه پیروز بادی و شاد

(شاهنامه)

او آن‌گاه پوشیده‌بودن مویش را از فضیلت‌های خویش برمی‌شمارد:

مرا از هنر موی بُد در نهان که او را ندیدی کس اندر جهان

(شاهنامه)

و در ادامه از پوشیده‌موی‌بودن و شنیده‌نشدن آوای شیرین سخن به میان می‌آید: ۳

نه کس موی او پیش از این دیده نه از مهتران نیز بشنیده بود...
 به یزدان که هرگز تو را کس ندید نه نیز از پس پرده آوا شنید

(شاهنامه)

آوای نرم، نشانهٔ ادب و آزر است و آهستگی نشانه بزرگ‌منشی (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۸: ۵۰).
 پس پرده قیصر آن روزگار سه بد دختر اندر جهان نامدار
 به بالا و دیدار و آهستگی به بایستگی هم به شایستگی

(شاهنامه)

تهمینه نیز در معرفی خود، از حجب و حیای خویش و شنیده‌نشدن صدایش توسط بیگانگان سخن می‌گوید:

یکی دخت شاه سمنگان منم ز پشت هژبر و پلنگان منم
 به گیتی ز خوبان مرا جفت چو من زیر چرخ کبود اندکی ست
 نیست نه هرگز کس آوا شنیدی مرا
 کس از پرده بیرون ندیدی مرا

(شاهنامه)

عشق‌های شاهنامه، همواره با پاک‌دامنی و نجابت همراه است. هرگز از رودابه و تهمینه، عملی خلاف موازین عفت نمی‌بینیم. زنان پاک‌دامن شاهنامه، به همسر خویش وفادارند و اهل پیمان‌شکنی نیستند. تنها زنی که ساز بی‌وفایی می‌زند، سودابه است که البته ایرانی‌نژاد نیست و در فرجام کار، کیفر این پیمان‌شکنی را می‌بیند.

شاه یمن نیز سه دختر خویش را پوشیده‌روی می‌خواند.

فرستاده گوید چنین گفت شاه	که ما را سه شاه است زیبای گاه
گراینده هر سه به پیوند من	به سه روی پوشیده فرزند من

(شاهنامه)

همان‌گونه که از پوشیدگی و در پس پرده بودن زنان در شاهنامه به نیکی یاد شده است، آن‌گاه که این ویژگی ممتاز، به خطر می‌افتد و مورداهانت و تعدی واقع می‌شود، دردمندانه از آن سخن به میان می‌آید.

همان دختران را ببرند اسیر	چنین کار دشوار آسان مگیر...
دگر دختر شاه به‌آفرید	که باد هوا هرگز او را ندید
به خواری ورا زار برداشتند	برو یاره و تاج نگذاشتند
چو بشنید گشتاسپ شد پر ز درد	ز مزگان ببارید خوناب زرد

(شاهنامه)

هنگامی که به‌آفرید و همای نزد گشتاسب از سپاه دشمن شکایت می‌کنند که آن‌ها را برهنه به کوچه و خیابان کشاندند، این ماجرا را به چشم فاجعه‌ای برای خویش می‌بینند.

چو ما را که پوشیده داریم روی	برهنه بیاورد ز ایوان به کوی
------------------------------	-----------------------------

(شاهنامه)

آنچه بیان شد تنها به شاهنامه فردوسی بزرگ اختصاص ندارد. این باور و اندیشه، در شعر دیگر شاعران ایران، از جمله عطار، سنایی، نظامی، ناصر خسرو، سعدی، جامی و... به روشنی نمایان است، چه آنجا که آشکارا به این موضوع اشاره دارند و چه آن‌گاه که در قالب صور خیال و تصویرپردازی‌های شاعرانه، از مضمون پوشیدگی، پاک‌دامنی و حیای زن، سخن به میان می‌آورند.

سنایی در قصیده‌ای، شب تاریک جهان را به چهره پوشیده زیبارویان تشبیه می‌کند.

یارب چه بود آن تیرگی و آن راه دور و نیم‌شب	وز جان من یک‌بارگی برده غم جانان طرب
گردون چو روی عاشقان در لؤلؤ مکنون نهان	گیتی چو روی دلبران پوشیده از عنبر سلب

(دیوان سنایی)

ناصر خسرو شب را به زنگی پیر و زشتی تشبیه می کند که ستارگان، دختران جوان و زیبای او هستند و در غیاب او پوشیده روی اند، اما وقتی که مادر- شب- می آید، احساس امنیت می کنند و پرده از رخسار برمی گیرند.

دخترکان تو همه خوب و شاب	تو چو یکی زنگی ناخوب و پیر
هست شگفتی چو ثواب از عقاب	زادن ایشان ز تو ای گنده پیر
دخترکان رویک ها از حجاب	تا تو نیایی ننمایند هیچ

(دیوان ناصر خسرو)

یا در توصیف طلوع صبح، ستارگانی را که پنهان می شوند، به دختران پوشیده رخساری تشبیه می کند که مادرشان آن ها را ناگهان روی گشاده می بیند و آن ها شرمگین و خجالت زده می گریزند.

چنان چون باطل از حقی و ناپیدا ز پیدایی	گریزان شد شب تیره ز خیل صبح رخشنده
که مادرشان بیند روی بگشاده مفاجایی	خجل گشتند انجم پاک چون پوشیده رویانی

(دیوان ناصر خسرو)

نظامی در شرف نامه، در وصف بزم اسکندر و نوشابه، گل را که مظهر زیبایی است، چنین وصف می کند:

ز نامحرمان روی پوشیده گل	صبا بلبلان را دریده دهل
--------------------------	-------------------------

(شرف نامه)

مولانا، در غزلیات شمس، اسرار ضمیر خویش را به دخترانی تشبیه کرده است و با اشاره به آیه ۵۳ سوره احزاب، نامحرمان را از رویارویی با این اسرار برحذر می دارد.

وسط روضه القلوب و الدولاب	دختران ضمیر سرمستند
فاسئلوهنّ من وراء حجاب	گر شما محرم ضمیر نه آید

(غزلیات شمس)

وحشی بافقی در منظومه فرهاد و شیرین، از زنان با عنوان پوشیده رویان، نام می برد.

سراسیمه ز پی تازان و پویان	خود اندر پیش و آن پوشید رویان
----------------------------	-------------------------------

(فرهاد و شیرین)

عطار نیشابوری در الهی نامه، حکایت زن صالحی را بیان می کند که در حفظ گوهر عفاف و پاک دامنی، بارها تا پای جان می ایستد.

مرا خشنود باید کرد زودت	به زن آن مرد گفت این نیست سودت
تو را رسوا کنم گیرم کم تو	وگر نه، روی تابم از غم تو
به کاری سهمناک اندازمت من	هم اکنون در هلاک اندازمت من

زنش گفت از هلاکت نیست باکم هلاک این جهان به زان هلاکم
(الهی‌نامه عطار)

نظامی شاعر بزرگ و صاحب پنج گنج ارجمند، نیز در منظومه‌های خویش به عقیف و پوشیده‌بودن زن اشارات بسیار دارد. یکی از ویژگی‌های مهمی که نظامی برای زن قائل است، عفاف و خویشتن‌داری است؛ که این موضوع را در منظومه خسرو و شیرین آشکارتر می‌بینیم.

منظومه خسرو و شیرین، عرصه تقابل خواهش‌های دل‌عشاق و نیز میدان آزمون پاک‌دامنی و خویشتن‌داری است. یک سوی این عشق، خسرو خوش‌گذران با همه‌ی اسباب تجمل و عیاشی قرار دارد که خواستار شیرین است و از عشق حقیقی بی‌بهره و در سویی دیگر شیرین پاک‌باز که همه چیز جز آبروی خود را در پای این عشق نثار می‌کند. در نخستین دیدار، آن هنگام که شیرین در جست‌وجوی خسرو به مدائن می‌رود و در بین راه در چشمه‌ای تن می‌شوید، در همان حال خسرو هم که برای یافتن شیرین رهسپار ارمنستان گشته، به کنار چشمه می‌رسد و یک نظر او را در آن حال می‌بیند. شیرین شرمگین و هراسان جامه می‌پوشد و به دلش می‌افتد که این همان محبوب اوست، اما با خویشتن‌داری رفتار می‌کند.

مرا به کز درون پرده بیند که بر بی‌پردگان گردی نشیند
(خسرو و شیرین)

مهین بانو، عمه شیرین که فرمانروای ارمنستان است، چون از عشق شیرین آگاه می‌شود، همانند مادری دلسوز او را به عفت و خویشتن‌داری اندرز می‌دهد و به پایبندی بر آیین و سنت سفارش و حدود معاشرت را به او گوشزد می‌کند. تو خود دانی که وقت سرفرازی زناشویی به است از عشق‌بازی

(خسرو و شیرین)

شیرین در برابر خواهش‌های ناصواب خسرو، از حفظ آبرو و عفت خویش می‌گوید و خسرو را به شرم از خداوند فرامی‌خواند و از او می‌خواهد که بر اساس آیین عمل کند و به خواستگاری‌اش بیاید. شیرین پای بر خواهش‌های نفسانی خویش می‌گذارد و در برابر درخواست‌های مکرر خسرو چنین پاسخ می‌گوید:

مجوی آبی که آبم را بریزد مخواه آن کام کز من برنخیزد
چه باید طبع را بد رام کردن دو نیکو نام را بدنام کردن
همان بهتر که از خود شرم داریم بدین شرم از خدا آزریم داریم
(خسرو و شیرین)

در اسکندرنامه نظامی می خوانیم آن گاه که اسکندر بر خراسان چیره می شود و فرمان می دهد که زنان بی حجاب در کوی و برزن جلوه گری نکنند، به پیران قوم می گوید:

به پیران قفچاق پوشیده گفت
زن روی پوشیده به در نهفت
زنی کاو نماید به بیگانه روی
ندارد شکوه خود و شرم شوی
(شرفنامه)

اما این خواسته اسکندر چندان با اقبال روبه رو نمی شود. از همین روی اسکندر دستور می دهد در مسیر گذر مردم، مجسمه ای سنگی با چادری از مرمر سفید بسازند. از آن پس هر زنی که از مقابل آن مجسمه عبور می کرد، از آن شرم می داشت و مانند مجسمه خود را می پوشاند.

نو آیین عروسی در آن جلوه گاه
بر او چادری از رخام سفید
هر آن زن که دیدی در آزم او
درآورده از شرم چادر به روی
برآراست از خاره سنگی سیاه
چو برگ سمن بر سر مشک بید
شدی روی پوشیده از شرم او
نهان کرده رخسار و پوشیده موی
(شرفنامه)

استاد سخن، سعدی شیرازی نیز مستوری و عفت را از ویژگی های اصلی زن برمی شمارد.
چو مستور باشد زن و خوبروی
به دیدار او در بهشت است شوی
(بوستان)

سعدی، روی خوش نشان دادن زن به بیگانگان را سخت نکوهش می کند.
چو در روی بیگانه خندید زن
دگر مرد گو لاف مردی مزین
(بوستان)

اوحدی مراغه ای شاعر قرن هشتم هجری در منظومه جام جم، آنجا که حالات زن بد را بیان می کند، چنین داد سخن داده است:

زن مستور، شمع خانه بود
زن ناپارسیا شکنج دل است
زن پرهیزکار طاعت دوست
زن شوخ، آفت زمانه بود
زود دفعش بکن که رنج دل است
با تو چون مغز باشد اندر پوست
(جام جم)

او در جایی دیگر از این منظومه، اصل زن را در مستوری و خویشن داری می داند.

اصل زن در سداد و مستوری است
وگرش این دو نیست دستوری است
(جام جم)

اوحدی اختلاط زن و مرد نامحرم را ناپسند می‌داند و بهترین وعظ را برای زنان، عفت و پوشیدگی بیان می‌کند.

منشان پیش یکدگر زن و مرد
وعظ زن عفت است و مستوری
زن که او شاهد و جوان باشد
خود به مجلس چرا شود حاضر؟
ور نشینند منع باید کرد
مده او را به وعظ دستوری
نازک و نغز و دلستان باشد
به جوانان و امردان ناظر؟
(جام جم)

عبدالرحمان جامی شاعر نامدار قرن نهم هجری نیز در منظومه لیلی و مجنون، به پوشیدگی زن به‌عنوان یک امتیاز بزرگ برای او اشاره دارد. پدر و مادر لیلی، او را اندرز می‌دهند و به مستوری و خویشتن‌داری دعوت می‌کنند.

مستوره که رخ نهفته باشد
آسوده بود به طرف گلزار
چون غنچه ناشکفته باشد
رسوا نشده به کوی و بازار
(لیلی و مجنون)

هنگامی که پدر لیلی از مجنون در پیشگاه خلیفه شکایت می‌برد، لیلی را چنین معرفی می‌کند:
دارم گه‌ری یگانه چون حور
جز آینه کسی ندیده رویش
از چشم‌زد زمانه مستور
نبسوده به غیر شانه مویش
(لیلی و مجنون)

جامی در منظومه یوسف و زلیخا، از زبان پدر در وصف زلیخا، چنین سروده است:

مرا در برج عصمت آفتابی ست
ز اوج ماه برتر پایه او
کند پوشیده‌رخ مه را نظاره
جز آینه کسی کم‌دیده رویش
که مه را در جگر افکنده تاب‌ست
ندیده دیده خور سایه او
که ترسد بیندش چشم ستاره
به جز شانه کسی نبسوده مویش
(یوسف و زلیخا)

۳. نتیجه

از سروده‌های فردوسی در شاهنامه چنین برمی‌آید که از ابتدای تاریخ یعنی از دوران پادشاهی جمشید و فریدون، زنان ایران، پوشیده‌روی بوده‌اند. آنان از همان دوران باستان، پوشیده‌رویی و حفظ حجاب را نوعی وظیفه اخلاقی و

سنتی خود می‌دانستند و سنت ملی ایران باستان، بر این اساس استوار بوده که زنان و مردان نامحرم با یکدیگر اختلاط نداشته باشند.

اشارات فراوان شاعران به موضوع حجاب و عفاف زن، چه آنجا که آشکارا به آن اشاره دارند و چه آن‌گاه که در قالب صور خیال و تصویرپردازی‌های شاعرانه، از مضمون پوشیدگی، پاک‌دامنی و حیای زن، سخن به میان می‌آورند، بیانگر اهمیت این موضوع در نگاه شاعران و نیز برخورداری زن نژاده ایرانی از این صفات ارجمند است. آنچه در این نوشتار آمد، تنها گوشه‌هایی از اشارات شاعران ایران‌زمین به موضوع پوشیدگی و پاک‌دامنی زن بود و ثمره این نگاه گذرا، رسیدن به این مهم بود که زن در نگاه ایرانیان همواره به پاک‌دامنی، مستوری و شرم، ستوده بوده، این صفات از ویژگی‌های ممتازش شمرده می‌شده و زن ایرانی به این پوشیده‌بودن و پاک‌دامنی افتخار می‌کرده است.

پی‌نوشت

۱. در همین باره در روایتی از امیرالمؤمنین علی (ع) آمده است: صِيَانَةُ الْمَرْأَةِ أَنْعَمُ لِحَالِهَا وَأَدْوَمُ لِحَمَالِهَا. پوشیده و محفوظ داشتن زن، مایه آسایش بیشتر و دوام زیبایی اوست (میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۴۷۲).
۲. در قرآن کریم در آیه ۵۳ سوره احزاب به این موضوع چنین اشاره شده است: وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ. (و چون از زنان [پیامبر] چیزی خواستید از پشت پرده از آنان بخواهید این برای دل‌های شما و دل‌های آنان پاکیزه‌تر است).

منابع

-قرآن کریم-

- اجتهادی، مصطفی (۱۳۸۲)، *دایره‌المعارف زن ایرانی*، تهران، بنیاد دانش‌نامه بزرگ فارسی.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۸۵)، *آواها و ایماها*، تهران، توس.
- اوحدی مراغه‌ای، اوحالدین بن حسین (۱۳۷۵)، *دیوان اوحدی*، به کوشش سعید نفیسی، تهران، امیرکبیر.
- جامی، عبدالرحمان (۱۳۸۶)، *مثنوی هفت اورنگ*، به کوشش مرتضی مدرس گیلانی، تهران، اهورا.
- جودی نعمتی، اکرم (۱۳۸۲)، *زن در آینه شعر فارسی*، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، شماره ۲۴، ص ۱۹۷-۲۲۸.
- زارع جیره‌نده، سارا (۱۳۹۳)، *پوشش و حجاب و عفاف در خمسه نظامی*، مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی، شماره ۱۱۰، ص ۱۶-۱۹.
- سعدی شیرازی، مصلح بن عبدالله (۱۳۸۵)، *کلیات سعدی*، محمدعلی فروغی، تهران، زوار.
- سنایی، ابوالمجد مجدود بن آدم (۱۳۶۲)، *دیوان سنایی*، به کوشش مدرس رضوی، تهران، کتابخانه سنایی.
- ضیاءپور، جلیل (۱۳۴۳)، *پوشاک باستانی ایرانیان از کهن‌ترین زمان تا پایان شاهنشاهی ساسانیان*، تهران، اداره کل موزه‌ها و فرهنگ عامه.
- عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۸۱)، *الهی‌نامه*، تصحیح فؤاد روحانی، تهران، زوار.
- علوی، هدایت‌الله (۱۳۷۷)، *زن در ایران باستان*، تهران، هیرمند.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۹)، *شاهنامه*، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، قطره.
- قبادیانی بلخی، ناصر خسرو (۱۳۷۰)، *دیوان ناصر خسرو*، تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران، دانشگاه تهران.
- محبتی، مهدی (۱۳۸۹)، *پوشش و حجاب زن در ادبیات فارسی*، تهران، پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۸۶)، *میزان الحکمه*، ج ۱۰، قم، دارالحدیث.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۳)، *گزیده غزلیات شمس*، به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، امیرکبیر.
- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف (۱۳۸۸)، *شرف‌نامه*، تصحیح حسن وحید دستگردی، تهران، قطره.
- (۱۳۸۸)، *خسرو و شیرین*، تصحیح حسن وحید دستگردی، تهران، قطره.
- وحشی بافقی، کمال‌الدین محمد (۱۳۶۱)، *کلیات دیوان وحشی بافقی*، به کوشش نعمت احمدی، تهران، گلشایی.